

تحلیل انتقادی نگرش قرآنیون در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ - زینب طیبی
علمی - پژوهشی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۹-۳۵

تحلیل انتقادی نگرش قرآنیون در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ

زینب طیبی*

چکیده: با وجود آنکه اطاعت مطلق و حجیت سنت گفتاری و غیر گفتاری پیامبر ﷺ به روشنی در آیات وحی آمده است، اما قرآنیون که از جریان‌های تفسیری معاصر اهل سنت به شمار می‌روند، بر مبنای اندیشه قرآن بسندگی در دین، با رأی گروهی و تأویل گروهی در برداشت از مفاهیم و مدالیل آیات وجوب اطاعت از پیامبر ﷺ، بر نفی جایگاه سنت در شناخت دین پای فشرده‌اند. صاحبان این جریان با انکار حجیت سنت بر مبنای جامعیت تفصیلی حقایق قرآن، نفی وجود ابهام در احکام و آموزه‌های دینی در سایه امکان و جواز تدبر در قرآن، معصوم نبودن پیامبر ﷺ، تعلق اراده الهی بر حفاظت انحصاری قرآن، انحصار تشریح در قرآن و عدم اصالت تاریخی روایات پیامبر ﷺ، درگسترش نگاه منفی به سنت و برداشت ذوقی از آیات اطاعت از پیامبر ﷺ کوشیده‌اند. در این نوشتار تلاش شده است تا با رویکردی تحلیلی-انتقادی، آسیب‌های مبنایی این جریان در فهم و تفسیر آیات برابری اطاعت از پیامبر ﷺ با اطاعت الهی و آیات وجوب اطاعت مطلق از پیامبر ﷺ روشن شود.

کلیدواژه‌ها: قرآنیون؛ سنت؛ تفسیر؛ اطاعت از پیامبر ﷺ.

قرآن و سنت مهم‌ترین سرمایه‌های آسمانی‌اند که به صورت مستقیم یا وساطت زبان حق گو و کردار حق‌نمای پیامبر ﷺ، گفتارها و پیام‌های خداوند را برای نورانی کردن جان انسان‌ها و رساندن کاروان بشری به کمال مطلوب و آماده شدن برای ملاقات حق در اختیار ما گذاشته‌اند. در این میان قرآن به دلیل حجیت ذاتی، مصون ماندن از تحریف و محدود بودن ظرف زمانی و مکانی نزول، نخستین منبع دین شناخت به شمار می‌رود و سنت گسترده‌ترین منبعی است که درک درست و کامل معارف قویم قرآنی سخت‌حاجتمند آن است و منظومه معارف کتاب الله فقط در فضای معنایی آن قابل فهم است. با وجود آنکه عالمان و اندیشه‌وران مسلمان با استناد به دلایل عقلی (ر.ک: حکیم، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲) و نقلی (نحل، ۴۴؛ بقره، ۲۱۳؛ نساء، ۶۵ و ۵۹؛ نجم، ۱-۴؛ نساء، ۸۰؛ آل عمران، ۳۱؛ احزاب، ۲۱؛ حشر، ۷) در اثبات و حیانی بودن و ضرورت اطاعت از سنت گفتاری و غیر گفتاری پیامبر ﷺ کوشیده‌اند و از سنت به عنوان دومین منبع فهم و استخراج آموزه‌های دینی یاد کرده‌اند، اما تاریخ حکایت از آن دارد که در برهه‌ای نظریه قرآن بسندگی در دین مطرح شده است و آیات بیان‌کننده برابری اطاعت از پیامبر ﷺ با اطاعت الهی و وجوب اطاعت مطلق از ایشان که نمایشگر عصمت مطلق رسول خدا ﷺ و انطباق کامل گفتار و کردار ایشان با خواست الهی است، مورد تأویل و توجیه رأی مدارانه شماری از تجدید نظرطلبان اهل سنت قرار گرفته است. این فرقه که از آنان با عنوان قرآنیون یا اهل القرآن یاد شده است، در قرن سیزدهم هجری در شبه قاره هند و برخی از سرزمین‌های عربی به صورت جریانی سامان یافته و منسجم سر برآورد. (ر.ک: شاعر، ۲۰۰۹، ص ۱۴-۱۵؛ آقایی، ۱۳۸۹، ص ۳) صاحبان این جریان در برابر اشکال مخالفان مبنی بر دلالت آیات قرآن بر حجیت سنت و لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ، با نفی عصمت ایشان (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص

۵۹-۶۲؛ الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ شحرور، ۲۰۰۰، ص ۵۵۵-۵۷۲؛ ابن قرناس، ۲۰۰۸، ص ۲۱-۲۷)، برخورد گزینشی با آیات و بی‌اعتنایی به سیاق (ر.ک: ابن قرناس، ۲۰۰۸، ص ۵۱۸؛ صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۱۴-۲۱)، به تأویل گروهی و رأی گروهی در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ پرداخته‌اند. آنان با فروکاستن از مفهوم سنت و تفکیک معنای نبی از رسول، مراد از رسول را در این آیات، قرآن دانسته‌اند که مسلمانان تنها ملزم به پیروی از آنند. (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۵۸-۶۲)

جامعیت تفصیلی حقایق قرآن، نفی وجود ابهام در احکام و آموزه‌های دینی در سایه امکان و جواز تدبر در قرآن، معصوم نبودن پیامبر ﷺ، تعلق اراده الهی بر حفاظت انحصاری قرآن، انحصار تشریح در قرآن و عدم اصالت تاریخی روایات پیامبر ﷺ، از مبانی صاحبان و نظریه پردازان این جریان در تفسیر آیات بیان‌کننده حجیت سنت و ضرورت اطاعت مطلق و فراگیر از پیامبر ﷺ است. سید احمدخان هندی (ر.ک: ۱۳۳۲، ص ۳۱-۳۲ و ۳۵)، چراغ علی (ر.ک: الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۱۱۰-۱۱۱)، عبدالله جکرالوی (ر.ک: الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۱۰-۲۱۱)، احمدالدین الامرّتسری (ر.ک: ۴۸-۴۹ p Brown, ۱۹۹۶)، حافظ اسلم جراجپوری (ر.ک: الهی بخش، ۲۰۰۵، ۴۲) و غلام أحمد پرویز (ر.ک: Brown, ۱۹۹۶، p ۴۸-۴۹) در شبهه قاره هند و محمد توفیق صدقی (ر.ک: ۱۲۸۵، ص ۵۱۵-۵۲۵)، ایهاب حسن عبد (ر.ک: ۱۴۲۵، ص ۳۴۱-۳۴۲)، احمد صبحی منصور (ر.ک: ۲۰۰۵، ص ۱۳-۱۰۲)، رشاد خلیفه (ر.ک: ۵۸-۴ p. 1982)، محمدشحرور بن دیب (ر.ک: شحرور، ۲۰۰۰، ۵۵۲) و محمد أبوزید دمنه‌وری (ر.ک: ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۳۳ و ۵۴۶) در سرزمین‌های عربی، ادیب یوکسل (ر.ک: Yuksel, ۲۰۰۷، p. ۴۸۷-۹۰) در ترکیه و قاسم أحمد (ر.ک: ۲۳-۴۹ p. ۱۹۹۷) در مالزی، از صاحبان و نظریه پردازان آن در دوره معاصر به شمار می‌روند.

با توجه به شبهات و فعالیت‌های رو به گسترش قرآنیون در کشورهای اسلامی و به ویژه فضای مجازی، این جستار برای نخستین بار به تحلیل مبانی قرآنیون در

تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ پرداخته است و بر خلاف آثار نگاشته شده درباره قرآنیون، به تفکیک فنی مبانی قرآنیون از جریان‌های مشابهی چون قرآن بسندگی در تفسیر و منتقدان جدی حدیث اهل سنت پرداخته است و با روش کتابخانه‌ای و گردآوری اطلاعات با رویکردی تحلیلی-انتقادی، نخست دیدگاه قرآن درباره لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ و تفسیر قرآنیون از آن را آورده است و سپس در پاسخ به این پرسش که مبانی قرآنیون در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ چیست، به تبیین تحلیل مبانی اهل القرآن در تأویل و برداشت‌های ذوقی از مفاهیم و مدالیل آیات بیان‌کننده حجیت و وجوب اطاعت از پیامبر ﷺ پرداخته است.

۱. تحلیل دیدگاه قرآنیون درباره آیات اطاعت از پیامبر ﷺ

در اینجا مناسب است نخست دیدگاه قرآن درباره اطاعت از پیامبر ﷺ مورد توجه قرار گیرد و سپس به نظریات قرآنیون در این زمینه و تحلیل انتقادی مبانی ایشان پرداخته شود.

۱-۱. دیدگاه قرآن درباره اطاعت از پیامبر ﷺ

بنابر آیات وحی، اطاعت از پیامبر ﷺ برابر با اطاعت خداوند دانسته شده است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (نساء، ۸۰) و در برخی آیات پس از فرمان مؤمنان به اطاعت خداوند، به آنان دستور داده شده است تا از رسول خدا ﷺ نیز اطاعت کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء، ۵۹) افزون بر برابری اطاعت از رسول خدا ﷺ با اطاعت الهی، در شماری از آیات نیز مخالفت با پیامبر ﷺ در کنار مخالفت با خداوند مطرح شده است (احزاب، ۳۶) و پیش‌دستی بر رسول خدا ﷺ بسان پیش‌دستی بر خداوند، مورد نکوهش قرار گرفته است. (حجرات، ۱) نکته قابل توجه آنکه در هیچ یک از این آیات،

ضرورت اطاعت از پیامبر ﷺ یا عدم مخالفت با ایشان به حکم یا چیز دیگری تخصیص یا تقیید نخورده است و همان گونه که اطاعت الهی به صورت مطلق و فراگیر مطرح شده است، بر اطاعت مطلق از پیامبر ﷺ نیز تأکید شده است. این امر نمایشگر عصمت مطلق پیامبر ﷺ و انطباق کامل کردار و گفتار ایشان با خواست الهی و وحیانیت سنت است که در آیه شریفه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم، ۳) با نفی سخن گویی از روی هوای نفس انعکاس یافته است.

با صرف نظر از آیات یادشده، رساترین آیه بر حجیت سنت و ضرورت اطاعت از پیامبر ﷺ، آیه شریفه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر، ۷) است که بر لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبر ﷺ دلالت دارد. در این آیه جمله «مَا آتَاكُمُ» به خاطر فراگیری معنایی آن و افاده «ما»ی موصوله برعموم، هر آن چیزی را که اعم از رفتار، گفتار و تقریر پیامبر ﷺ است، در بر می‌گیرد. برای این جمله سه احتمال حق اختیار، حکم و دستور شرعی و اعم از حق اختیار، حکم و دستور شرعی داده شده است. معنای سوم با قراین داخلی و خارجی تأیید شده است؛ قرینه داخلی، آمدن واژه «اتیان» به جای «اعطا» و واژه «نهی» به جای «منع» است؛ «عطا» بخشیدن و «اتیان» به معنای پیش از بخشش مال یا مقام یا شیء دیگر است. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۶۴؛ شاذلی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۲۰۴) قرینه خارجی نیز تطبیقاتی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام و برخی از صحابه آمده است و به آیه یاد شده برای حق قانون‌گذاری پیامبر ﷺ استشهاد کرده‌اند. (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۶۵؛ صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۳۹۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۱۷-۱۸) در این آیه در کنار فرمان تمسک به دستورات و اقتدا به عمل پیامبر ﷺ، بر اجتناب از منهیات ایشان نیز تأکید شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۲۰۴) و واژه «رسول» بنابر قاعده «تعلیق

الحکم علی الوصف مشعر بالعلیه» (ر.ک: مظفر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۵)، نشان از آن دارد که این اطاعت و پیروی کامل نه به خاطر شخص پیامبر ﷺ بلکه به خاطر حیثیت رسالت و انتساب ایشان به خداوند است.

افزون بر آیات یاد شده، پژوهشگران به آیات دیگری (ر.ک: احزاب، ۲۱؛ آل عمران، ۳۲؛ اعراف، ۱۵۸؛ مائده، ۹۲؛ انفال، ۱ و ۲۰؛ طه، ۹۰؛ نور، ۵۴ و ۵۶؛ محمد، ۳۳؛ مجادله، ۱۳؛ تغابن، ۱۲) در لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ و حجیت سنت گفتاری و غیرگفتاری ایشان استناد نموده‌اند که به موارد فوق بسنده می‌گردد.

۲-۱. دیدگاه اهل قرآن درباره اطاعت از پیامبر ﷺ

در برابر تفاسیر مشهور آیات اطاعت از پیامبر ﷺ و حجیت سنت ایشان، قرآنیون تلاش کرده‌اند تا با برخورد گزینشی با آیات و تفسیر به رأی آن‌ها، زمینه اهمیت به نقش سنت در شناخت دین از میان برود. برای نمونه از نظر محمد شحرور، اطاعت از سنت بر دو گونه پیوسته و ناپیوسته است: اطاعتی که لفظ «اطاعت» هم برای خداوند و هم برای رسول فقط یک بار آمده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» (آل عمران، ۳۲)، اطاعت پیوسته است که هم در زمان حیات پیامبر ﷺ و هم پس از رحلت ایشان واجب است و تخطی از این سنت که منحصر در حدود، عبادات و اخلاق است، ممنوع است. (شحرور، ۲۰۰۰، ص ۵۵۰) گونه دیگر اطاعت، اطاعت ناپیوسته است که لفظ «اطاعت» یک بار برای خداوند و یک بار برای پیامبر ﷺ آمده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ.» (نساء، ۵۹) این اطاعت تنها در زمان حیات پیامبر ﷺ واجب است و مربوط به زمان پس از رحلت ایشان نیست؛ امور روزانه و احکام مرحله‌ای زیست، خوراک، پوشاک و مانند آن از این قسم است. (همان، ص ۵۸۱) بدین ترتیب محمد شحرور بر پایه اصطلاحات برساخته خود که با نص آیات قرآن ناسازگار است، نقش تشریح و وضع قانون جاوید دینی را برای

پیامبر ﷺ جز در مواردی اندک قایل نیست و از این رو ناچار گردیده است که بخش زیادی از سنت رسولی را اجتهاد شخصی پیامبر ﷺ تلقی کند که تابع شرایط روزگار ایشان بوده و برای ما تنها جنبه ارشادی و ارزش تاریخی دارد. (ر.ک: همان، ص ۵۷، ۵۱۲ و ۵۷۲) او سنت نبوی را که از پیامبر ﷺ به مثابه «نبی» صادر گردیده، دارای اعتبار ویژه ندانسته، معتقد است که معارف وارده در آن باید با مفاهیم عام و خردپذیر قرآنی هماهنگ باشد؛ مفاهیمی که فهم آن نسبی و متطور است. بر این اساس فهم بخش غیررسالتی قرآن را که به حوزه معارف تکوینی و تاریخی مربوط است، قابل تغییر و تحول شمرده و تفسیر ثابتی را از آن نمی پذیرد. (ر.ک: همان، ص ۵۱۳، ۵۷۲ و ۵۸۱)

برخلاف تأکید شحور بر اختصاص آیات اطاعت از پیامبر ﷺ به شأن رسولی ایشان (ر.ک: همان، ص ۵۰۵)، آیات متعدد گواه آن است که پیامبر ﷺ به وصف «نبی» نیز همان شئونی را داراست که وی برای شأن رسولی ایشان پذیرفته است، چنان که در آیه ۶ سوره احزاب از اولی بودن پیامبر ﷺ به وصف «نبی» نسبت به مؤمنان یاد شده است و در آیه ۱۶۳ سوره نساء، پیامبر ﷺ به وصف «نبی» را مفتخر به دریافت وحی الهی می داند و در آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره اعراف و ۸۱ سوره مائده، از ضرورت تبعیت پیامبر ﷺ و ایمان به او به مثابه «نبی» سخن گفته است. همچنین به نظر می رسد دیدگاه شحور درباره ضرورت همخوانی احادیث نبوی در حوزه معارف تکوینی و تاریخی با مفاهیم عام و خردپذیر قرآنی، مبتنی بر نگرش مادی گرایانه او به حوزه فهم این معارف است که براساس قانون جدل دیالکتیک آن گونه که او تقریر می کند باید صورت گیرد. (ر.ک: همان، ص ۲۱۹-۲۸۵) از این رو احادیث نبوی در این حوزه هرگز با فهمی که او از آیات مربوط ارائه می دهد، همخوانی نمی یابد. (اسعدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸۶)

دکتر احمد صبحی منصور نیز که در اثبات عدم حجیت سنت می‌کوشد از راه‌های متعددی این ادعا را ثابت کند، با تعریفی نامأنوس و نامعقول برای واژگان «رسول» و «نبی» در آیات اطاعت از پیامبر ﷺ، همین سمت و سو را برگزیده است. او برای پیامبر ﷺ دو جنبه شخصیتی قایل می‌شود و مدعی است که «نبی» بودن محمد ﷺ در زندگی و ارتباطات شخصی است. محمد ﷺ در این مقام، بشری مانند دیگران است و وظیفه تبلیغ و موعظه ندارد. خطابات قرآن به نبی در امور شخصی است و مردم به اطاعت از نبی ملزم نیستند. «رسول» بعد دیگری از شخصیت ایشان است که در مقام ابلاغ وحی و تلاوت قرآن قرار می‌گیرد و تنها در این مقام اطاعت او اطاعت خداست. (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۳۱) او در راستای اثبات مدعای خود و برای رهایی از اشکال مخالفان در استناد به آیاتی که مسلمانان را به اطاعت بی‌چون و چرا از رسول خدا ﷺ امر می‌کند، مراد از «رسول» را کتاب خدا می‌داند و در توضیح این آیات به تعریفی که در ابتدای کتاب *القرآن و کفی مصدراً للتشريع الاسلامی* از «رسول» ارائه داده است پای بند نیست. او در هر آیه دلیل دیگری بر این مدعا آورده است، به عنوان نمونه با توجه به عبارت «وَ فِیْكُمْ رَسُوْلُهُ» در آیه شریفه «وَ كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ وَ اَنْتُمْ تُتْلٰی عَلَیْكُمْ اٰیٰتُ اللّٰهِ وَ فِیْكُمْ رَسُوْلُهُ» (آل عمران، ۱۰۱) نتیجه گرفته است که مراد از رسول، همان کتاب خداست که اکنون در نزد مسلمانان است. (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۳۲)

در برابر استقصای ناقصی که صبحی منصور از آیات قرآن به عمل آورده است، آیات فراوانی قرار دارد که در آنها از لزوم اطاعت از نبی ﷺ (انفال، ۶۴)، وظایف تبلیغی نبی ﷺ (احزاب، ۴۵)، مقام بالاتر نبی ﷺ از دیگران (احزاب، ۶) و خطاب به نبی ﷺ در امور تشریحی (توبه، ۷۳) سخن به میان آمده است.

تفسیر به رأی آیات اطاعت از پیامبر ﷺ، در میان طایفه‌ای از اهل قرآن به

رهبری غلام احمد پرویز نیز به گونه‌ای دیگر صورت گرفته است. در این دیدگاه، سنت به معنای «مرکز ملت» (حکومت قرآنی یا نظام اسلامی) است (حب‌الله، ۲۰۰۶، ص ۵۱۲)؛ غلام احمد پرویز معتقد بود که قرآن حاوی «اصول» اساسی برای عقاید و مناسک دینی است و تبیین این اصول و وظیفه عقل است. در واقع قرآن برای راهنمایی انسان کافی است و انسان می‌تواند بر مبنای اصولی که از این طریق به دست می‌آید، تفصیل را دریابد. (Brown ۱۹۹۶ p.۴۹-۴۸) از نظر وی «مرکز ملت» همان حکومتی است که در زمان پیامبر ﷺ تأسیس شد و به همان منوال در زمان خلفا ادامه یافت. او می‌گوید مملکت اسلامی، متولی تعیین جزئیات احکام و شریعت بر مبنای اصول قرآنی و متناسب با شرایط زمانی مختلف است؛ زیرا اصول قرآنی ثابت‌اند، ولی جزئیات برحسب شرایط زمانه قابل تغییرند، از این رو اگر حکومت تشخیص دهد می‌تواند حکمی قرآنی را از عمل ساقط کند یا برای آن شرایط و قیودی تازه وضع کند. (الهی‌بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۷۸-۲۸۰؛ اعظمی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۲-۳۴) او معتقد است نادیده انگاشتن نقش نظام اجتماعی و مرکزیت ملت و تعریف سنت به احادیث نبوی، به زمانی باز می‌گردد که با روی کار آمدن اموی‌ها، سیاست از دین فاصله گرفت و مردم معنای درست اطاعت از رسول را نفهمیدند و به ناچار برای رفع نیازهای دینی خود از احادیث گذشته سود جستند و به تدریج وضع و جعل گسترش یافت. (همان، ص ۳۲-۳۴)

به نظر می‌رسد چالش اساسی این دیدگاه‌ها که درصدد است تا به نوعی اهمیت جایگاه سنت را در کنار قرآن تقلیل دهد و از اعتبار سنت در شناخت دین بکاهد این است که اولاً شواهد قرآنی آن را تأیید نمی‌کند و برخلاف تأکید نص قرآنی بر اختصاص اطاعت از پیامبر ﷺ به شأن رسولی و نبوی ایشان است. ثانیاً چنان که یاد خواهیم کرد، این تفاسیر ناشی از مبانی، پیش فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای است

که نظریات قرآنیون بر پایه آن‌ها استوار شده است و در آن‌ها نقش سنت و جایگاه اطاعت از پیامبر ﷺ در شناخت دین نفی شده است.

۲. مبانی قرآنیون در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ

در برابر دلالت روشن آیات وحی بر لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ، قرآنیون بر پایه مبانی ذیل به تفسیر ذوقی آیات برابری اطاعت از پیامبر ﷺ با اطاعت الهی و وجوب اطاعت مطلق از ایشان و نفی جایگاه سنت در شناخت دین پرداخته‌اند که مناسب است به اجمال بررسی شود.

۲-۱. جامعیت تفصیلی حقایق قرآن

اهل القرآن معتقد است که قرآن در بردارنده شرح و تفصیل همه نیازهای دینی است و اساساً به سنت پیامبر ﷺ نیازی نیست. (ر.ک: الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۱۰۷-۱۰۸؛ ابن قرناس، ۲۰۰۸، ص ۱۴-۱۵) به عنوان نمونه عبدالله جک‌رالوی از صاحبان این جریان در شبهه قاره هند می‌گوید: «کتاب خدا کامل و مفصل است و نیازی به شرح و تفسیر پیامبر ﷺ] و توضیح وی و یا آموزش عملی طبق قرآن ندارد.» (الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۱۰) دکتر احمد صبحی منصور نیز پاسخ به این اشکال که اگر قرآن نیازی به سنت ندارد، پس جزئیات احکامی مانند اوقات نمازها و تعداد رکعات نماز، در کجای آن آمده است را در گرو فهم روش بیان قرآن در تشریح احکام می‌داند و بر این باور است که کسانی که روش قرآن را در تشریح احکام اسلامی درک نکرده‌اند، خداوند را در این گفتار خود که بیان چیزی را فروگذار نکرده است، متهم به کذب می‌نمایند. او معتقد است که باری تعالی از این افراد خبر داده و فرموده است: «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ.» (سبا، ۵) صبحی منصور بر این باور است که قرآن در بردارنده هر چیز ضروری است و اگر در برخی عبادات نظیر تعداد رکعات نماز و کیفیت ادای آن مشکلی نداریم از آن روست که از کودکی

با آن آشنا بوده‌ایم و بر آن ممارست ورزیده‌ایم. از نظر وی یادکرد امور غیرضروری در قرآن سبب ورود هزل به کتاب خداست و در کتاب خدا جایی برای هزل وجود ندارد. (۲۰۰۵، ص ۲۵-۲۸)

به نظر می‌رسد پشتوانه این مبنای قرآنیون مسئله جامعیت قرآن است که در پرتو گزینشی و تفسیرهای نامناسب با سیاق آیتی که کتاب خدا را در بردارنده هر چیز معرفی می‌کند (ر.ک: ابن قرناس، ۲۰۰۸، ص ۵۱۸؛ شربینی، ۱۴۲۹، ص ۱۷۶؛ صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۲۳-۲۴؛ أبوعلبه، ۱۴۳۵، ج ۳، ص ۲۴۸)، قرآن را با وصف «تبیان و تفصیل» می‌ستاید (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۲۶)، کتاب خدا را برای مؤمنان کافی می‌داند (ر.ک: ابن قرناس، ۲۰۰۸، ص ۵۱۸؛ صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۱۴-۱۵) و آیتی که به کمال دین اشاره دارد (ر.ک: شربینی، ۱۴۲۹، ص ۱۷۶-۱۷۹؛ صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۳۲-۳۳) مطرح شده است. در اینجا باید افزود که با وجود آنکه جامعیت قرآن دست کم در حوزه‌های دینی و هدایتی به اجمال پذیرفته است، اما آیات مورد استناد قرآنیون نسبت به مدعای بی‌نیازی از سنت و امکان نیل به همه تفصیل احکام و معارف دین در پرتو قرآن، دلالت روشنی ندارد، به ویژه آنکه استناد به آیات مورد ادعای آنان گزینشی و بدون توجه به سیاق صورت گرفته است. در مقابل، چنان که یاد شد می‌توان از آیتی یاد کرد که به ضرورت اطاعت و تبعیت از پیامبر ﷺ در اوامر و نواهی و قضایا و احکام اشاره دارند (حشر، ۷؛ احزاب، ۳۶) و ایشان را مفسر و بیانگر آیات وحی معرفی نموده‌اند. (نحل، ۴۴؛ آل عمران، ۱۶۴) در پرتو این آیات، می‌توان دریافت که بخشی از آنچه خداوند در قالب دین برای انسان خواسته است، با رجوع به پیامبر ﷺ به دست می‌آید.

۲-۲. نفی وجود ابهام در احکام و آموزه‌های دینی در سایه امکان فهم و روا

بودن تدبر در قرآن

اصحاب این جریان با توجه به آیات دعوت کننده به تدبّر و تعقل در قرآن

(یوسف، ۲؛ نساء، ۱۸۲؛ ص، ۲۹)، به تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ پرداخته‌اند، اما به دلیل قرآن بسندگی در دین و انکار جایگاه سنت در شناخت دین، با دست کشیدن از ظواهر معتبر قرآنی و تأویل و توجیه رأی مدارانه و غیرمتکی بر عقل برهانی، به جای تفسیر صحیح آیات وجوب اطاعت از پیامبر ﷺ، در صدد اثبات دیدگاه‌های خود برآمده‌اند (ر.ک: نیازی عزالدین، ۲۰۰۶، ص ۸؛ ابن قرناس، ۲۰۰۸، ص ۲۷۲؛ ۴۸-۴۹، p. ۱۹۹۶، Brown) تا آنجا که آیه ۴۴ سوره نحل را ناظر به رسالت قرآن در برابر اهل کتاب برای تبیین حق در کتبی آسمانی پیشین دانسته‌اند که در آن‌ها تحریف و تغییر صورت گرفته است. صبحی منصور معتقد است که برخی مفسران به دلیل عدم توجه به سیاق آیات، در تفسیر این سخن خداوند دچار بد فهمی شده‌اند. (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۲۹-۳۱) در حالی که بنابر آیه یاد شده، حجیت قول رسول خدا ﷺ در بیان آیات قرآن و تفسیر آن؛ چه آن آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند و چه آن‌هایی که ظهور دارند و چه آن‌هایی که متشابهند و چه آن‌هایی که مربوط به اسرار الهی هستند، حجیت است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۸۱)

احمد صبحی منصور، با استناد به آیاتی که آیات قرآن را به «بینات» توصیف کرده است، نتیجه گرفته است که قرآن در تبیین خود به چیزی جز قرائت، تلاوت، تفکر و تدبیر نیاز ندارد. او معتقد است که در این کتاب «کتمان» در برابر «تبیین» قرار گرفته است و این نشانگر آن است که تبیین کتاب خدا توسط بشر به معنای عدم کتمان، تلاوت، قرائت و تدبیر در آن است. (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ۲۳-۲۴) وی با تفسیر به رأی آیات و توجیهاات نامعقول و غیرمتعارف آن‌ها، نبی خدا ﷺ را از حق اجتهاد در تشریح محروم می‌کند و با انحصار جایگاه ایشان به ابلاغ، اجتهاد و تدبیر در قرآن را شایسته خود و دیگر مؤمنانی می‌داند که با روش علمی و بدون هوی و هوس! بدان همت گمارند. او معتقد است که فهم وی و دیگر مؤمنانی که

بدون هوی و هوس و با روش علمی به تفسیر و تأویل آیات می پردازند، از فهم نبی خدا ﷺ برتر است و در صورت لغزش در فهم، به خاطر جایز الخطا بودن بشر، باز هم مأجورند. (همان، ص ۷۹)

روشن است که او با استناد به آیات انحصار رسالت پیامبر ﷺ در تبلیغ وحی، (مانند، ۹۹) بی اعتباری نوگستری سنت در تشریح احکام را نشانه رفته است (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۵۸)، در حالی که حصر در این آیات، اضافی است و خداوند در پاسخ به پندار باطل مشرکان مبنی بر اینکه اگر محمد ﷺ رسول خداست کاری کند که آن‌ها جبراً موحد شوند و نیز برای تسلیت به پیامبر ﷺ در برابر تکذیب کفار، مسئولیت رسالت آن حضرت را به تبلیغ منحصر کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۲۳۹)

۲-۳. معصوم نبودن پیامبر ﷺ

در این جریان، به صراحت از معصوم نبودن پیامبر ﷺ سخن گفته شده است و ارزش قدسی بیانات ایشان حتی در مقام تبلیغ دین انکار شده است. صاحبان این جریان به شواهدی از قرآن مانند القای شیطانی بر زبان پیامبران (حج، ۵۲)، سوگند ناروای پیامبر ﷺ بر تحریم حلال الهی به خاطر دلخوشی همسران (تحریم، ۱) و حرام شمردن زنی که توسط شوهرش «ظهار» شده بود (مجادله، ۱)، تمسک جسته‌اند. (ر.ک: الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۳۱۵-۳۱۶)

دکتر صبحی منصور با وجود آنکه پیامبر ﷺ را در امر تبلیغ مصون از خطا دانسته است و وظیفه رسول خدا ﷺ را تنها ابلاغ وحی می داند، (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۵۸) در راستای اثبات مدعای خود در تفاوت نبی و رسول، با استناد به آیاتی مانند سرزنش «نبی» به خاطر فریب خوردن از منافقان و لغزش در داوری، محمد بن عبدالله با وصف «نبی» را غیر معصوم می خواند و احکام غیرقرآنی ایشان را بشری و آمیخته با لغزش و خطا معرفی می کند. (همان، ۶۲) او معتقد است که محمد ﷺ

با وصف «نبی» بشر است و به اعتبار همین بشر بودن و معصوم نبودن، برخی از منافقان توانستند آن حضرت را بفریبند، در حالی که محمد ﷺ با وصف «رسول» معصوم است و به غیر قرآن حکم نمی‌کند. (همان، ۵۹-۶۲)

در اینجا باید گفت که عصمت پیامبر ﷺ در اصل باوری کلامی و متکی به مبانی خاص نبوت شناختی است که عالمان بیشتر مذاهب اسلامی به نحو اجمال بر آن اتفاق نظر دارند. (ر.ک: عضدالدین ایجی، ۱۳۷۰، ص ۳۵۸) تردید در عصمت پیامبر ﷺ اعتماد ما را به اصل رسالت و پیام‌رسانی ایشان سلب و حتی برای پذیرش و اعتماد به وحی قرآنی نیز مجالی نمی‌گذارد، از این رو هر چند در حوزه‌های شخصی و غیردینی، برخی عصمت ایشان را نپذیرفته‌اند، اما در حوزه تشریح و تفسیر آیات چاره‌ای جز قبول آن نیست و در آیات و شواهد نقلی که ممکن است این مبنا را با ابهام روبه‌رو کند، تأمل و جستجوی وجوهی سازگار با مبانی قطعی فهم و معرفت دینی ضروری است؛ برای نمونه هیچ یک از شواهد مورد استناد قرآنیون، مبنای عقلی و کلامی مزبور را نفی نمی‌کند و اندیشمندان مسلمان هماهنگی آن‌ها را با اصل عصمت به خوبی تبیین کرده‌اند؛ در آیه ۵۲ سوره حج از نفوذ القائنات شیطانی در جان و دل پیامبران و به تبع آن در زبان آنان سخنی به میان نیامده است، بلکه تنها سخن از آن است که شیطان در تحقق خارجی آمال و آرزوهای به حق پیامبران مانع می‌افکند که آن هم به اراده الهی برطرف می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۹۱)

در آیه ۱ سوره تحریم نیز اولاً از تحریم شرعی به معنای خاص خود که اسناد حکم حرمت به خداست، سخن به میان نیامده است، بلکه همگون با برخی تعبیر مشابه قرآنی مانند آیه ۹۳ سوره آل عمران، تنها به تصمیم شخصی و مصلحت اندیشانه پیامبر ﷺ بر امتناع از برخی لذت‌های حلال اشاره دارد. (همان، ج ۱۹، ص ۵۵۳)

ثانیاً لحن آیه نیز هر چند به ظاهر ممکن است توبیخ آمیز تلقی شود، اما همگون با برخی دیگر از خطابات قرآنی به پیامبر ﷺ مانند آیه ۴۳ توبه، ۶ کهف و ۱۲ هود، می تواند در بردارنده نوعی شفقت و دلسوزی با زبانی ارشادی باشد. افزون بر این می توان گفت که این آیه ضمن تقویت روحیه پیامبر ﷺ، در بردارنده سرزنش ضمنی کسانی است که ایشان را به محدودیت و سخت گیری بر خود واداشتند. (اسعدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸۹)

آیه ۱۰۶ سوره مجادله نیز از گفتگوی زنی با پیامبر ﷺ یاد می کند که توسط شوهرش «ظهار» شده بود و خداوند راه حل مشکل او را با ادای کفاره بیان کرده است. آنچه در اینجا مورد نظر است، حکم پیامبر ﷺ به حرمت آن زن به خاطر ظهار است که در برخی اخبار شأن نزول آیه گزارش شده است و خداوند حکمی برخلاف آن در آیه بیان فرموده است. (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۱۷۵) بررسی این اخبار نشان می دهد که اصولاً با وجود شهرت غیرقابل انکار اصل ماجرا، جزییات آن مانند سخن رسول خدا ﷺ به آن زن مورد اختلاف است. در این میان، روایاتی که با سیاق آیه و شأن والای پیامبر ﷺ سازگارتر و به لحاظ سندی نیز برخی از صحت و اعتبار برخوردار است، گواه آن این است که پیامبر ﷺ در پاسخ آن زن تصریح کرده اند که حکمی الهی در این باره نیامده است و من نیز از پیش خود نظری نمی دهم. (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۱۷۶)

آیات مورد استناد صبحی منصور نیز نمی تواند مدعای وی را ثابت کند؛ زیرا مراد از استغفار در آیه ۱۰۶ سوره نساء این است که پیامبر ﷺ از خداوند بخواهد آنچه را که در طبع آدمی است و ممکن است احیاناً حقوق دیگران را غصب کند و به سوی هوای نفس متمایل شود، بیامزد و بپوشاند. دلیل این معنا ذیل آیات کریمه

مورد بحث است که می‌فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ.» (نساء، ۱۱۳) بنا بر آیه شریفه، خائنین نمی‌توانند ضرری به رسول خدا ﷺ برسانند و هر قدر تلاش کنند، قادر نیستند عواطف آن جناب را به سوی تقدیم باطل بر حق تحریک کنند و هوای نفس آن حضرت را به سوی خلاف خواسته خدا برانگیزند. پس رسول خدا ﷺ از این بابت در امنیت خدایی قرار دارد و خداوند متعال آن جناب را از چنین چیزی حفظ فرموده است، از این رو ممکن نیست در حکمش جور کند و یا به سوی جور متمایل شود. بنابراین اگر دستور به طلب مغفرت داده شده است، معنای آن طلب آمرزش گناهان دارای وبال و عذاب نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۱۵)

۲-۴. تعلق اراده الهی بر حفاظت انحصاری قرآن

قرآنیون بر این باورند که براساس آیات وحی (حجر، ۹؛ فصلت، ۴۱-۴۲) خداوند متعال تنها محافظت از قرآن را ضمانت کرده است و در برابر، نگهداری از سنت را بر عهده نگرفته است. اگر سنت جزئی از دین بود و ما ملزم به اطاعت از سنت گفتاری و غیر گفتاری رسول خدا ﷺ بودیم، نگارش و محافظت از آن واجب می‌شد (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۱۶) آن‌ها در اثبات مدعای خود به دلایلی مانند تأخیر نگارش حدیث، عدم اعتماد به راویان حدیث و راهیابی روایات جعلی به سنت محکیه استناد کرده‌اند. (رک: ابن قرناس، ۲۰۰۸، ص ۷-۱۰؛ ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۳۳؛ الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۳۳؛ اعظمی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۲؛ نیازی عزالدین، ۲۰۰۶، ص ۴۵۰ و ۴۶۵) از نظر صاحبان این جریان، جایگاه کنونی سنت در شناخت دین در زمان رسول خدا ﷺ مطرح نبود و تمام دین در قرآن خلاصه می‌شد. آنان بر این باورند که رسول خدا ﷺ سنت را جزو دین نمی‌دانست و برای آنکه مسلمانان آن را مصدري از مصادر تشریح نپندارند، از نگارش و حفظ آن خودداری می‌کرد. (الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۲۴) ابن قرناس در الحدیث

والقرآن آورده است که رسول خدا ﷺ با اهتمام به نگارش قرآن تلاش می‌کرد تا ضمن کفایت قرآن برای تمامی نسل‌ها، وحیی جز قرآن باقی نماند و سخنانشان در هاله‌ای از قداست نگیرد. او می‌گوید اگر حدیث جزو دین بود، نگارش و محافظت از آن بر رسول خدا ﷺ واجب می‌شد تا جزیی از دین باشد و مشمول آیه «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ» (هود، ۱۲) و ترک بخشی از دین نشود. (۲۰۰۸، ص ۱۳ و ۵۱۵) صبحی منصور نیز تصریح کرده است که اگر سنت، بسان قرآن جزو منابع دین بود، باید مانند قرآن مورد اهتمام پیامبر ﷺ قرار می‌گرفت، در حالی که تاریخ عکس این امر را برای ما گزارش کرده است، یعنی پیامبر ﷺ در برابر اهتمام کامل به ثبت و کتابت قرآن، از کتابت سنت نهی کرده است. (۲۰۰۵، ص ۶۹)

برخلاف این مبنا، بررسی مدارک تاریخی بیانگر آن است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اهتمام فراوانی به حفظ و نشر سنت خویش داشتند؛ زیرا معتقد بودند که کلامشان از مصدر وحی ناشی می‌شود و نازل شده‌ای الهی و نه سخن انسانی است. (ر.ک: نجم، ۳-۴) از این رو پیامبر ﷺ نخستین و بالاترین نقش را در گسترش، حفظ و کتابت سنت داشتند؛ تبیین جایگاه تعلیم و تعلم در اسلام (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲)، اهتمام به نشر حدیث (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۱) و کتابت و تدوین سنت از بستر توصیه به آن (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۸۳) و فراهم آوردن برخی مکتوبات حدیثی (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۷۴؛ صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۷؛ خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۸۴) از مهمترین نشانه‌ها و محورهای عنایت آن حضرت به حفظ و کتابت سنت است. افزون بر این، برای دستیابی به سنت معتبر می‌توان به روایاتی که اعتماد و اعتبار آنها قابل احراز است، عمل کرد و حساب آنها را از روایات ساختگی و جعلی جدا کرد. گذشته از آنکه بخشی از روایات قطعی و متواتر بوده، به هیچ وجه قابل تردید و انکار نیستند. (ر.ک: فضلی، ۱۴۱۶، ص ۷۴-۸۱؛ حکیم، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶)

۲-۵. انحصار تشریح در قرآن

صاحبان و نظریه پردازان این جریان معتقدند که به استناد آیه شریفه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام، ۵۷)، حکم و داوری منحصر به خداوند است که در قرآن تبلور یافته است و اگر قرار باشد سنت را هم معتبر بدانیم، مستلزم آن است که خداوند دچار تعدد و تکرر گردد. خواجه احمدالدین در توضیح این مبنا آورده است:

«مردم برای زنده کردن شرک راه‌های زیادی درست کرده‌اند. آنان می‌گویند ما به اینکه خداوند مطاع اصلی است باور داریم، اما خداوند خود ما را به اطاعت از پیامبر ﷺ فرمان داده است پس این اطاعت وابسته به آن اطاعت اصلی است و بر پایه این دلیل باطل هر گونه شرکی را درست می‌دانند، آیا با اجازه شوهر، یک فرد اجنبی شوهر زن شوهردار می‌شود؟ خداوند به این چنین چیزهایی فرمان نداده است.» (الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۱۹)

از نظر ابن‌قرناس، بنابر آیه «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (اعراف، ۳)، ما مأمور به اطاعت از آنچه رسول خدا ﷺ برای ما آورده می‌باشیم و از آنجا که رسول خدا ﷺ تنها مأمور به دعوت مردم به قرآن بوده است، آنچه جزو دین است، قرآن است و اگر سنت جزو دین بود، قرآن بدان تصریح می‌کرد. (۲۰۰۸: ۲۱-۲۷) او می‌گوید دین خدا مثل ندارد و حتی اگر بتوان از طریق قطعی، قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ را اثبات کرد، باز هم نمی‌توان آن را جزو دین قلمداد کرد؛ چرا که بنابر آیات وحی (آل عمران، ۸۰؛ نحل، ۱۱۶)، کتاب خدا مانندی ندارد و نمی‌توان احکام پیامبر ﷺ را در کنار احکام قرآن قرار داد. (۲۰۰۸، ص ۱۸) وی بر این مدعا است که هر کس بر این پندار باشد که قرآن در تشریح اسلامی کافی نیست و برای اكمال دین نیاز به نصوص دیگری غیر از قرآن است، بنا بر آیات الهی (اعراف، ۱۷۵-۱۷۹) گمراه شده است و اگر از مصادر تشریح بشری پیروی کند، نه

تنها گمراه که کافر شده است. (۲۰۰۸، ص ۱۴-۱۶)

احمد صبحی منصور می‌گوید بنابر آیه «ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا وَ آتَلُوا مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (کهف، ۲۶-۲۷)، خداوند تنها ولیّ کسانی است که در حکم او شریک نمی‌پذیرند و قرآن تنها کتابی است که خداوند بر پیامبر ﷺ وحی کرده است و پیامبر ﷺ براساس آیه «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (جن، ۲۲)، از نظر ربوبیت و الوهیت جز به خدا پناه نمی‌برد و براساس آیه ۲۷ سوره کهف، پناهگاهی [مرجع تشریحی] جز قرآن ندارد. (۲۰۰۵، ص ۱۳-۱۴)

به نظر می‌رسد این استدلال صبحی منصور درباره مبنای انحصار تشریح در قرآن، بر دو مقدمه استوار است که اگر هر دو یا یکی از آن‌ها ثابت نشود، استدلال ساقط می‌شود؛ مقدمه اول این است که مرجع ضمیر «مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» کتاب (قرآن) است و مقدمه دوم آن است که «مُلْتَحَدًا» به معنای مرجع و مصدر تشریح احکام است. این دو مقدمه در حالی است که بدون تردید مرجع ضمیر «مُلْتَحَدًا» در آیه ۲۲ سوره جن «اللَّهُ» است و اصلاً کتاب یا چیزی که به معنای قرآن باشد در این آیه و آیات قبل از آن وجود ندارد و آنچه از نظر قواعد لغوی و معنایی شایستگی مرجعیت ضمیر را دارد، تنها کلمه «اللَّهُ» است. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۱۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۵۱) در آیه ۲۷ سوره کهف نیز مرجع ضمیر کلمه «رَبِّكَ» است؛ زیرا «رَبِّكَ» بعد از کتاب و به ضمیر نزدیک‌تر است. در این صورت هر دو آیه ناظر به یک معناست و یگانه ملجأ و پناهگاه بودن خداوند برای پیامبر ﷺ را با تأکید بیان می‌کند. (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۷۱۶) روشن است که این معنا با عقل، سیاق و قواعد ادبی سازگار است، اما اگر مرجع ضمیر «مِنْ دُونِهِ» را در آیه ۲۷ سوره کهف «کتاب» بدانیم، نه تنها برخلاف قواعد ادبی است - زیرا ضمیر به اسم پیش از آن باز می‌گردد و ارجاع به غیر از آن

بدون قرینه و توجیه، سبب ابهام و نیازمند توجیه و شاهد است - که برخلاف صدر آیه است که خداوند را یگانه ولی معرفی کرده است. همچنین اگر مرجع ضمیر در آیه شریفه «الله» نباشد تناقص لازم می‌آید؛ زیرا براساس آیه ۲۲ سوره جن، پیامبر ﷺ با تأکید گفته است که هرگز ملتحدی غیر از خدا ندارد و براساس تفسیر صبحی منصور از آیه ۲۷ سوره کهف، خداوند متعال فرموده است که پیامبر ﷺ هرگز ملتحدی غیر از کتاب نداشته و این تناقصی آشکار است. البته صبحی منصور برای رهایی از این اشکال، ملتحد بودن خداوند را در آیه ۲۲ سوره جن به ربوبیت و الوهیت مقیده کرده است و ملتحد در آیه ۲۷ سوره کهف را به معنای مرجعیت قرآن گرفته است. با وجود آنکه وی ملتحد را در هر دو آیه به دو معنا گرفته است، اما هیچ‌گونه ضرورت، شاهد و قرینه‌ای برای این تفاوت معنایی ارائه نکرده است.

مقدمه دوم صبحی منصور نیز ثابت نیست؛ زیرا از نظر لغوی و عرفی ملتحد اسم مکان و به معنای پناهگاه و ملجأ است (رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۳۷) و در معنای مرجع تشریح احکام به کار نرفته است، برای استعمال مجازی در این معنا نیز قرینه و شاهدی در آیه وجود ندارد، از این رو مفسران ملتحد در آیات یاد شده را اسم مکان و به معنای پشتوانه و پناه گرفته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۱۵۷ و ج ۷، ص ۳۳؛ طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۶۳ و ج ۶، ص ۷۱۶) سیاق آیه نیز بیانگر این معناست؛ زیرا این دو سوره مکی است و روی سخن در آن‌ها بیشتر با مشرکان است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۱۳۴) آیات قبل و بعد از این دو آیه به خوبی نشان می‌دهد که هدف این دستور الهی آن است که به پیامبر ﷺ بگوید تنها خداوند در اجرای رسالت، پشتوانه اوست و این آیات در مقام سخن گفتن از تشریح احکام اسلامی نیست و بحث از اصل دعوت نبوی است. افزون بر آنکه در هنگام نزول این دو آیه بیشتر

احکام اسلامی هنوز تشریح نشده بود و بخش اندکی از قرآن نازل شده بود. (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۹، ص ۶۸-۷۰)

در مجموع این مبنای قرآنیون در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ از آن روی مخدوش است که آنان سنت را در تعارض با قرآن دیده‌اند، در حالی که سنت همگام و هم‌آوا با قرآن است و هیچ‌گاه حکمی را در تعارض با قرآن نیاورده است که اگر چنین باشد باید آن را کنار گذاشت، همچنان که پیام روایات عرضه به قرآن همین است (ر.ک: نصیری، ۱۳۹۰، ص ۳۲-۶۹)؛ به عبارت روشن‌تر سنت نیز حکایت‌گر حکم خداوند است و حکم الهی در قرآن و سنت انعکاس یافته است، از این رو خداوند متعال اطاعت از پیامبر ﷺ را عین اطاعت خود (نساء، ۸۰) و شرط محبت الهی را اطاعت از پیامبر ﷺ دانسته است. (آل عمران، ۳۱) باری، تناقض میان دو حکم که دارای منشأ واحد باشند، امکان‌پذیر نیست و اگر سنت در تناقض با قرآن باشد، بیانگر آن است که سنت محکمه به دست جااعلان حدیث جعل شده است. قرآنیون در صورتی می‌توانند اعتبار دینی سنت به مثابه حکم الله را شرک قلمداد نمایند که صاحب سنت، رو در روی احکام قرآن سخن بگوید و یا مستقل از آن برای خود نقشی دینی قایل باشد، اما در اینجا سخن از پیامبری است که قرآن بر کمالات علمی و عملی او در پرتو وحی صحه گذاشته (انعام، ۱۶۱-۱۶۳؛ نجم، ۲-۴)، او را امین وحی الهی دانسته (جن، ۲۷-۲۸) و به مرجعیت او در نزاع‌ها و اختلافات حکم کرده و به او حق حاکمیت بخشیده است. (نساء، ۵۹ و ۱۰۵؛ مائده، ۴۸-۴۹) بر این اساس احکام سنت در راستای حاکمیت الهی بوده و از شرک به خداوند مبراست.

۲-۶. عدم اصالت تاریخی روایات پیامبر ﷺ

اصحاب این جریان به پشتوانه برخی شواهد نظری و تاریخی، اصالت تاریخی سنت نبوی را از جهت تدوین نفی کرده‌اند. به باور آنان، پیامبر ﷺ و بزرگان

صحابه از نگارش و تدوین سنت اکراه داشته‌اند و اخبار نهی پیامبر ﷺ از کتابت، بهترین گواه این مدعاست. (ر.ک: عبدالخالق، ۱۳۱۴، ص ۳۹۳؛ حب الله، ۲۰۰۶، ص ۵۱۲)

احمد صبحی منصور با تفسیر به رأی آیات اطاعت از رسول، مراد از «و ما نحاکم عنه فاتتوها» (حشر، ۷) را کتابت غیر قرآن و از بین بردن هر نوشته‌ای در دین که در آن خارج از قرآن سخن گفته شده می‌داند. او با استناد به روایات نهی از کتابت و ردّ توجیهاات اهل سنت در جمع میان اخبار نهی و جواز کتابت، آورده است که اگر سنت بسان قرآن جزو دین بود، باید مانند قرآن مورد اهتمام پیامبر ﷺ قرار می‌گرفت، در حالی که تاریخ عکس این امر را برای ما نقل نموده است، یعنی پیامبر ﷺ در برابر اهتمام کامل به ثبت و کتابت قرآن، از نوشتن حدیث نهی کرده است. از این رو آنچه مسلم است این است که رسول خدا ﷺ پس از وفات خود چیزی غیر از قرآن به جای نگذاشتند و بزرگان صحابه نیز به پیروی از ایشان تنها به قرآن تمسک کردند و از نگارش حدیث کراهت داشتند؛ زیرا آن را مخالف دین خدا و وصیت پیامبر ﷺ می‌دانستند تا آنکه دو قرن پس از وفات پیامبر ﷺ، اخبار منسوب به نبی ﷺ نگاشته شد. (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۹۶-۱۰۰)

اهل القرآن بر این باورند که پیامبر ﷺ در حالی امت اسلامی را ترک کرد که همه آنان را در زیر پرچم قرآن متحد کرد و امت بر این وحدت باقی ماندند تا آنکه توطئه تدوین‌کنندگان جوامع حدیثی پیش آمد و با نگارش حدیث و دعوت مردم به آن، موجبات تشّت و پراکندگی امت اسلامی را فراهم آوردند. آنان معتقدند که صاحبان کتب سته در این توطئه دست داشته‌اند و از این رو همه آنها ایرانی‌اند و هیچ یک از ساکنان جزیره العرب در بین آنان دیده نمی‌شود. (شاعر، ۲۰۰۹، ص ۹۴؛ الهی بخش، ۲۰۰۵، ص ۲۳۸)

روشن است که توطئه‌آمیز شمردن نهضت تدوین احادیث به شاهی استوار

متکی نیست. بنابر شواهد تاریخی، مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت برگرفته از منابع و اصول حدیثی کهن یا راویان گذشته‌ای است که گاه در عصر رسالت و امامت حضور داشته‌اند و گاه فاصله اندکی تا آن زمان داشته‌اند. (ر.ک: حسنی، ۱۳۸۸، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ خطیب، ۱۴۲۱، ص ۲۲۱) همچنین شخصیت شناخته شده مؤلفان این مصادر، اتهام جعل و کذب به آنان را بی پایه می‌سازد (ر.ک: ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، صص ۵۳۵، ۵۹۲، ۶۳۴، ۶۳۶ و ۶۹۸)، هر چند این سخن به معنای صحت همه روایات و وثاقت همه راویان این مصادر نیست. قابل توجه اینکه با وجود عرب نبودن عموم یا بیشتر مؤلفان جوامع حدیثی، آن‌ها با ادبیات عرب و منابع حدیثی آشنا و مأنوس بوده‌اند و برای دستیابی به نسخه‌های معتبر، به بلاد مختلف اسلامی سفرهای علمی داشته‌اند. (ر.ک: حسنی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵)

در اینجا باید یادآور شد که مسأله عدم اهتمام پیامبر ﷺ به نگارش حدیث از مسائل پردامنه تاریخ حدیث اهل سنت است و اختصاص این مسأله به حوزه حدیثی اهل سنت از آن روست که تنها در مصادر حدیثی آنان از نهی پیامبر ﷺ و اهمیت منع یا امتناع برخی صحابه و تابعین یاد شده است، اما در مصادر شیعه، نهی پیامبر ﷺ از کتابت حدیث ثابت نیست و منع و امتناع برخی صحابه، در علل و عوامل خاصی ریشه‌یابی شده است. (ر.ک: حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۴۷۸) با صرف نظر از توجیحات اهل سنت و ریشه‌ها و علل تاریخی مورد توجه آنان (ر.ک: بغدادی، ۱۹۷۱، صص ۹۷-۹۸؛ خطیب، ۱۴۲۱، ص ۳۰۶؛ سیوطی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۴؛ صالح، ۱۹۹۱، صص ۷-۹)، این روایات به دلایلی از جمله نقد سندی و محتوایی مخدوش است که تفصیل آن در این مجال نمی‌گنجد. (ر.ک: حسینی جلالی، ۱۴۱۳، صص ۲۹۰-۲۹۲، ۳۰۰-۳۰۲ و ۳۱۸) همچنین بر فرض ثبوت نهی پیامبر ﷺ از کتابت سنت در شرایط خاص، بنا به شواهد و قراین فراوان، در شرایط عادی کتابت سنت مورد توصیه پیامبر ﷺ و اهتمام بسیاری از اصحاب

قرار گرفته است و محققان موارد زیادی را گزارش کرده‌اند. (ر.ک: اعظمی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۹۲؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۴۷-۱۱۱ و ۲۰۲-۲۳۶) ضمن آنکه به باور عالمان شیعه، در پرتو ارشادات اهل بیت علیهم‌السلام، کتابت حدیث امری شایع و جدی در میان اصحاب ایشان بوده است (حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۳-۱۹۵) و احادیث آن بزرگواران بیانگر احادیث نبوی تلقی شده که باب گسترده‌ای را در این باره گشوده است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۸)

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم، اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برابر با اطاعت خداوند است و مخالفت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کنار مخالفت با خداوند آمده است. در هیچ یک از آیات وحی، ضرورت اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا عدم مخالفت با ایشان به حکم یا چیز دیگری تخصیص یا تقیید نخورده است و همان‌گونه که اطاعت الهی به صورت مطلق و فراگیر مطرح شده است، بر اطاعت مطلق از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز تأکید شده است. یکی از جریان معاصر اهل سنت، جریان قرآنیون یا اهل القرآن است که در برابر اشکالات مخالفان خود درباره نفی جایگاه سنت در شناخت دین و لزوم اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با برخورد گزینشی با آیات قرآن، بی‌اعتنایی به سیاق و ارائه تعاریف نامأنوس و نامعقول برای واژگان «رسول» و «نبی» در قرآن، به تأویل گروهی و رأی گروهی در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته‌اند تا زمینه‌ای تمام به نقش سنت در شناخت دین از میان برود.

جامعیت تفصیلی حقایق قرآن، نفی وجود ابهام در احکام و آموزه‌های دینی در سایه امکان و جواز تدبر در قرآن، معصوم نبودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تعلق اراده الهی بر حفاظت انحصاری قرآن، انحصار تشریح در قرآن و عدم اصالت تاریخی روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از مبانی صاحبان و نظریه‌پردازان این جریان در تفسیر آیات بیان‌کننده

حجیت سنت و ضرورت اطاعت مطلق و فراگیر از پیامبر ﷺ است که در این جستار تلاش شد بر خلاف آثار نگاشته شده درباره دیدگاه‌های قرآنیون، با تفکیک فنی مبانی اهل القرآن از جریان‌های مشابهی چون قرآن بسندگی در تفسیر و منتقدان جدی اهل سنت، به تحلیل مبانی این جریان در تفسیر آیات اطاعت از پیامبر ﷺ پرداخته شود.

منابع

قرآن کریم.

الف) کتاب‌ها

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المسند*، تحقیق عبدالله محمد درویش، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن سعد، محمد (۱۴۱۴ق)، *الطبقات الكبرى: الطبقة الخامسة من الصحابة*، طائف: مکتبه الصدیق.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد (۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۴. ابن قرناس (۲۰۰۸م)، *الحديث و القرآن*، بغداد: الجمل.
۵. ابوعلبه، عبدالرحیم فارس (۴۳۵ق)، *موسوعه الدخیل فی التفسیر فی القرن الرابع عشر الهجری (القرن العشرين المیلادی)*، اردن: السواقی العلمیه للنشر والتوزیع.
۶. اسعدی، محمد و [همکاران] (۱۳۸۹ش)، *آسیب شناسی جریان‌های تفسیری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. اعظمی، محمد مصطفی (۱۴۰۱ق)، *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، ریاض: بی نا، چاپ سوم.
۸. الهی بخش، خادم حسین (۲۰۰۵م)، *دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنه*، طائف: مکتبه الصدیق للنشر و التوزیع.
۹. حب الله، حیدر (۲۰۰۶م)، *نظریه السنه فی الفكر الامامی الشیعی التکون و الصیورہ*، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.
۱۰. حسن عبده، آیهاب (۱۴۲۵ق)، *استحاله وجود النسخ بالقرآن*، جیزه: مکتبه النافذه.
۱۱. حسنی، هاشم معروف (۱۳۸۸ق)، *دراسات فی الحدیث و المحدثین*، بیروت: دار التعارف

- للمطبوعات.
۱۲. حسینی جلالی، محمدرضا (۱۴۱۳ق)، *تدوین السنه الشریفه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. حکیم، سید محمدتقی (۱۳۹۰ق)، *اصول العامه للفقہ المقارن*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۴. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی بن ثابت (۱۳۹۵ق)، *تقیید العلم*، تحقیق یوسف العیش، بی جا: داراحیاء السنه النبویه.
۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲ق)، *نور الثقلین*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان چاپ چهارم.
۱۶. ذهبی، محمدحسین (۱۳۹۶ق)، *التفسیر و المفسرون*، قاهره: دارالکتاب الحدیثه.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۹ق)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۹. شاعر، عمرو (۲۰۰۹م)، *القرآنیون مصلحون أم هادمون*، الجیزه: مکتبه النافذه.
۲۰. شحرور، محمد (۲۰۰۰م)، *الکتاب و القرآن قرائه معاصره*، بیروت، شرکه المطبوعات للتوزیع و النشر، چاپ چهارم.
۲۱. شریینی، عمادالسید (۱۴۲۹ق)، *السنه النبویه فی کتابات اعداء الاسلام مناقشتها و الرد علیه*، منصوره، دارالیقین.
۲۲. صالح، صبحی (۱۹۹۱م)، *علوم الحدیث و مصطلحه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۳. صبحی منصور، احمد (۲۰۰۵م)، *القرآن و کفی مصدرراً للتشریح الاسلامی*، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.
۲۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. صفار قمی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تصحیح محسن کوچه باغی تبریزی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۹ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۶ق)، *تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن و الفرقان*، تهران: أسوه.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۹. عبدالخالق، عبدالغنی (۱۳۱۴ق)، *حجیه السنه*، قاهره: دار الوفاء.
۳۰. عضدالدین ایجی، قاضی عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۰ش)، *المواقف فی علم الکلام*، قم: منشورات الشریف الرضی.
۳۱. فضلی، عبدالهادی (۱۴۱۶ق)، *اصول الحدیث*، بی جا: مؤسسه أم القری للتحقیق و النشر، چاپ دوم.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۵. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵ق)، *اصول الفقه*، تهران: نشر دانش اسلامی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر [و دیگران] (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. هندی، سید احمد خان (۱۳۳۲ش)، *تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: شرکت تضامنی محمد حسن علمی و دیگران.

ب) مقالات

۱. آقایی، سیدعلی (۱۳۸۹ش)، «قرآن بسندگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خاستگاه و اندیشه های اهل قرآن / قرآنیون»، *معرفت کلامی*، سال اول، شماره ۳.
۲. توفیق صدقی، محمد (۲۸۵ق)، «الإسلام هو القرآن وحده»، *المنار*، شماره ۲۵۶.
۳. حسینی، سیدعبدالله (۱۳۸۹ش)، «قرآنیون یا منکران سنت»، *معرفت کلامی*، سال اول، شماره ۴.
۴. نصیری، علی (۱۳۹۰ش)، «بررسی روایات عرضه»، *حدیث حوزه*، شماره ۲.

ج) منابع لاتین

1. Ahmad, Kassim (1997), *Hadith: Are-Evaluation*, Tuscon: University of Arizona press.
2. Brown, Daniel (1996), *Rethinking Tradition in modern Islamic Thought*, Cambridge University press.
3. Khalifa, Rashad (1982), *Quran, Hadith and Islam*, Tuscon: University of Arizona.
4. Yuksel, Edip (2007), *Quran: A Reformist Translation*, Tucson: University of Arizona press.